

## خطاب قصة اللقاء

داستان ملاقات سيد احمد الحسن عليه السلام با امام مهدي عليه السلام



خطبه ملاقات

سيد أحمد الحسن عليه السلام

وصي و رسول امام مهدي عليه السلام

نجف أشرف

٢٨ / شوال / ١٤٢٤ هـ . ق

متن و ترجمه

بسم الله الرحمن الرحيم

(اِقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ \* مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنْ رَبِّهِمْ مُحَدَّثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ \* لَاهِيَةً قُلُوبُهُمْ وَأَسْرُوا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَذَا إِلَّا بَشْرٌ مِثْلُكُمْ أَفَتَأْتُونَ السَّحَرَ وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ \* قَالَ رَبِّي يَعْلَمُ الْقَوْلَ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ \* بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ بَلِ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأُولَى \* مَا آمَنَّا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَفَهُمْ يُؤْمِنُونَ \* وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ \* وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَدًا لَا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَمَا كَانُوا خَالِدِينَ \* ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ فَأَنْجَيْنَاهُمْ وَمَنْ نَشَاءُ وَأَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ \* لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ \* وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ \* فَلَمَّا أَحْسَسُوا بِأَسْنَانَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ \* لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَى مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَمَسَاكِينِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ \* قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ \* فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّى جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا خَامِدِينَ \* وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ \* لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهُمْ لَهْوًا لَاتَّخَذْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا إِنْ كُنَّا فَاعِلِينَ \* بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَلَكُمُ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ).

(حساب مردم به آنان نزدیک شده، در حالی که در غفلت و روی گردانی اند! \* هیچ یادآوری تازه‌ای از طرف پروردگارشان برای آنها نمی‌آید، مگر آنکه با بازی (و شوخی) به آن گوش می‌دهند! \* دل‌هایشان به لهو و بازیچه دنیا متوجه است؛ و مردم ستمکار پنهان و آهسته با یکدیگر می‌گویند: آیا این شخص جز آن است که بشری مانند شماست؟ چرا شما که مردمی بصیر و دانا هستید سحر او را می‌پذیرید؟ \* (پیامبرشان) گفت: «پروردگرم همه سخنان را، چه در آسمان باشد و چه در زمین، می‌داند؛ و او شنوا و دانا است!» \* آنها گفتند: «بلکه خواب‌هایی آشفته است! اصلاً آن را بدروغ به خدا بسته؛ نه، بلکه او یک شاعر است!» (اگر راست می‌گوید) باید معجزه‌ای برای ما بیاورد؛ همان گونه که پیامبران پیشین (با معجزات) فرستاده شدند! \* پیش از آنان (اهل) هیچ شهری که آن را نابود کردیم (با دیدن معجزه) ایمان نیاوردند؛ پس آیا اینان ایمان می‌آورند؟! \* ما پیش از تو، جز مردانی که به آنان وحی می‌کردیم، نفرستادیم! اگر نمی‌دانید، از اهل ذکر بپرسید. \* آنان را پیکرهایی که غذا نخورند قرار ندادیم! عمر جاویدان هم نداشتند! \* سپس وعده‌ای را که به آنان داده بودیم، وفا کردیم! آنها و هر کس را که می‌خواستیم نجات دادیم؛ و مسرفان را هلاک نمودیم! \* ما بر شما کتابی نازل کردیم که وسیله تذکر (و بیداری) شما در آن است! آیا نمی‌فهمید؟! \* در حقیقت، ما کتابی به سوی شما نازل کردیم که یاد شما در آن است. آیا نمی‌اندیشید؟! \* و چه بسیار مردم ستمگری در شهر و دیارها بودند که ما آنها را درهم شکسته و هلاک ساختیم و قومی دیگر به جای آنها بیافریدیم. \* هنگامی که عذاب ما را احساس کردند، ناگهان پا به فرار گذاشتند! \* مگریزید. به ناز و نعمت و خانه‌های خویش بازگردید، باشد که بازخواست گردید. \* گفتند: «ای وای بر

ما! به یقین ما ستمگر بودیم!» \* و همچنان این سخن را تکرار می کردند، تا آنها را درو کرده و خاموش ساختیم! \* ما آسمان و زمین، و آنچه را در میان آنهاست از روی بازی نیافریدیم! \* اگر می خواستیم بازیچه ای بگیریم، قطعاً آن را از پیش خود اختیار می کردیم. \* نه، بلکه با حق بر باطل می کوبیم تا آن را درهم شکنند پس ناگهان باطل نابود شود؛ و ای بر شما از آنچه توصیف می کنید.<sup>(۱)</sup>

لا لأمره تعقلون ولا لأوليائه تسألون، حكمة بالغة فما تغني النذر.

في ضريح الإمامين الهادي والعسكري كان لقائي الأول مع الإمام المهدي (عليه السلام) في هذه الحياة الدنيا وتعرفتُ في هذا اللقاء على الإمام المهدي (عليه السلام) كان هذا اللقاء منذ سنوات طويلة وبعد هذا اللقاء توالى لقاءاتي معه (عليه السلام) وقد وضح لي كثير من الأمور ولكنه لم يأمرني بتبليغ شيء لجهة معينة أو لشخص معين بل كانت توجيهات تخصصي وتؤدبني وتسلك بي إلى محاسن الأخلاق الإلهية وتفضل عليّ ببعض العلم والمعرفة في ذلك الوقت وعرفني بانحرافات كبيرة موجودة في الحوزة العلمية في النجف في ذلك الوقت سواء كانت انحرافات علمية أو عملية اجتماعية واقتصادية وسياسية أو انحرافات أشخاص يمثلون رموز هذه الحوزة العلمية وكانت هذه المرحلة مؤلمة بالنسبة لي حيث كانت تمثل انهيار القلعة الأخيرة التي كنت أظن أنها تمثل الحق في العالم كانت بالنسبة لي تمثل فساد الملح وكل شيء يفسد يصلحه الملح ولكن إذا فسد الملح؟! كانت مرحلة مؤلمة ومحزنة ومفجعة في نفس الوقت لقد أوضح لي الإمام (عليه السلام) الفساد والظلم ولكنه تركني في قارعة الطريق. لا أدري ماذا أفعل هل أعود من حيث أتيت؟! سؤالٌ طالما وجهته لنفسي؟! وكان الجواب دائماً أنني أصبحت غريباً بين أهل الدين وفي الحوزة العلمية في النجف لما عرفت من الحق فكيف لا أكون أغرب بين أهل الدنيا.

نه به امرش می اندیشید و نه از اولیائش سوال می کنید، حکمتی است رسا ولی بیم دادن ها سودشان ندهد. در ضريح امام هادی و عسکری اولین دیدارم با امام مهدی (ع) در این زندگی دنیا بود. و در این دیدار، امام مهدی (ع) را شناختم. این دیدار از سال های طولانی پیش بود و پس از آن، دیدارهایم با ایشان (ع) تکرار شد. ایشان بسیاری از مسائل را برایم روشن نمود ولی مرا امر به تبلیغ مسئله ای، به گروهی مشخص یا فردی مشخص نکرد، بلکه راهنمایی های بود که درباره من بود و مرا تربیت می نمود و مرا به سوی نیکی های اخلاق الهی حرکت می داد. و در آن زمان، برخی از علوم و معارف را به من تفضل می کرد و مرا از انحرافات بزرگی که در آن زمان، در حوزه علمیه نجف بود، باخبر نمود؛ چه انحرافات علمی یا عملی، اجتماعی و اقتصادی و سیاسی یا انحرافات افرادی که جلوه نمایندگان این حوزه علمیه بودند. این مرحله، برای بنده دشوار بود؛ به این خاطر که جلوه گر نابودی آخرین قلعه ای بود که گمان می کردم نماینده حق در جهان است. این مسئله برای من، مانند گنبدن نمک بود: «هر چه بگنبدن نمکش می زند

وای به روزی که بگنجد نمک!» در عین حال، این مرحله دردناک، غم‌انگیز و سخت بود. امام (ع) فساد و ستم را برایم روشن نمود ولی مرا در وسط راه رها کرد نمی‌دانستم چه کنم آیا از جایی که آمدم، بازگردم؟! سؤالی که همیشه از خودم می‌پرسیدم! و پاسخم دائماً این بود که از وقتی حق را شناختم، بین اهل دین و در حوزه علمیه نجف غریب بودم. پس چگونه بین اهل دنیا، غریب‌تر نباشم؟

على كل حال مرت الأيام والأشهر وشاء لي الله أن ألتقي الإمام (عليه السلام) وأرسلني هذه المرة إلى الحوزة العلمية في النجف الأشرف لأطرح ما أخبرني به على مجموعة من طلبة الحوزة العلمية. وأرى من المهم أن أعرض إلى هذا اللقاء ولو أجمالاً وباختصار باعتباره يمثل أنعطافة تاريخية في حياتي لأنها المرة الأولى التي يوجهني فيها الإمام المهدي (عليه السلام) للعمل وبشكل علني وصدامي في الحوزة العلمية في النجف الأشرف (على مشرفه آلاف التحية والسلام).

در هر حال، روزها و ماه‌ها گذشت و خداوند خواست که با امام (ع) دیدار کنم و ایشان، این بار مرا به حوزه علمیه در نجف اشرف فرستاد تا آن‌چه به من خبر داده است را برای گروهی از طلبه‌های حوزه علمیه مطرح کنم. مهم می‌دانم که هرچند خلاصه و مختصر، به این دیدار بپردازم؛ به این خاطر که جلوه‌گر تغییری تاریخی در زندگی من بود؛ چرا که اولین باری بود که امام مهدی (ع) در آن، مرا به عمل به شکل آشکارا و مُحکم در حوزه علمیه نجف اشرف متوجه کرد. (هزاران سلام و درود، بر فردی که در آن مشرف شود).

وقصة هذا اللقاء هي: أني كنت في ليلة من الليالي نائماً فرأيت رؤياً في المنام كان الإمام المهدي (عليه السلام) واقفاً بالقرب من ضريح سيد محمد (عليه السلام) أخو الإمام العسكري (عليه السلام) وأمرني بالحضور للقاء (عليه السلام) وبعد ذلك استيقظت وكانت الساعة الثانية ليلاً، فصليت أربع ركع من صلاة الليل ثم عدت للنوم فرأيت رؤياً ثانية قريبة من هذه الرؤيا وأيضاً كان فيها الإمام المهدي (عليه السلام) يحدد لي لقاء معه (عليه السلام). واستيقظت وكانت الساعة الرابعة ليلاً فأكملت صلاة الليل وصليت الفجر ثم بعد يومين من هذه الرؤى سافرت إلى سامراء وزرت الإمامين العسكري والهادي (عليهم السلام) ثم عدت إلى بلد وزرت الإمام سيد محمد (عليه السلام) ثم إلى بغداد وزرت الإمامين الكاظم والجواد (عليهم السلام) ثم إلى كربلاء وزرت الإمام الحسين (عليه السلام) والشهداء (عليهم السلام) والتقيت بالإمام المهدي (عليه السلام) ليلاً في ضريح الإمام الحسين (عليه السلام) ثم التقيت به عند الصباح في اليوم التالي في مقام الإمام المهدي (عليه السلام) الموجود في كربلاء في نهاية شارع السدرة وجلسنا لوحدها في المقام الذي كان فارغاً إلا من الخادم الذي كان يقف في مصلى النساء وهو معزولٌ تقريباً عن المكان الذي كنا فيه على كل حال كان هذا اليوم هو الثلاثين من شعبان سنة ١٤٢٠ هـ. ق. وعدت بعد هذا اللقاء إلى المنزل وصمت شهر رمضان بفضل من الله عليّ وشدت الرحال في نهاية شهر رمضان إلى النجف الأشرف وبدأت أطح ما

عرفت من الحق وأحتد النقاش بيني وبين بعض طلبة وكانت النتيجة مقاطعة بيني وبعضهم وخلاف  
 تام مع بعضهم ووافقني بعضهم دون أن ينصروني.

داستان این دیدار، این است که من در شبی از شب‌ها، خواب بودم و رؤیایی در خواب دیدم که امام مهدی (ع) نزدیک ضریح سید محمد (ع) برادر امام عسکری (ع) ایستاده است و به من دستور حضور، برای دیدار خودش را می‌دهد. پس از این، بیدار شدم و ساعت دو شب بود، چهار رکعت نماز شب خواندم، سپس دوباره خوابیدم و دومین رؤیا را دیدم که نزدیک این رؤیا بود و امام مهدی (ع) نیز در آن، مکان دیدار با خود را مشخص نمود.<sup>(۲)</sup> بیدار شدم و ساعت چهار شب بود، نماز شب را کامل کردم و نماز صبح را خواندم. سپس بعد از دو روز از این رؤیاها، به سوی سامرا مسافرت کردم و امام عسکری و هادی (ع) را زیارت کردم. سپس به بلد بازگشتم و امام سید محمد (ع) را زیارت کردم. سپس به بغداد رفته و امام کاظم و جواد (ع) را زیارت کردم. سپس به کربلا و امام حسین (ع) و شهدا (ع) را زیارت کردم و شبانه در ضریح امام حسین (ع) با امام مهدی (ع) دیدار کردم. سپس در روز بعد و هنگام صبح، در مقام امام مهدی (ع) با ایشان دیدار کردم که در کربلا و در انتهای خیابان «السدره» بود. به تنهایی در مقام نشستیم که خالی بود و فقط خادم بود که در محل نماز خانم‌ها بود و تقریباً از مکانی که ما در آن بودیم، دور بود. در هر حال، این روز ۳۰ شعبان سال ۱۴۲۰ هـ. ق بود.<sup>(۳)</sup> پس از این دیدار، به منزل بازگشتم و ماه رمضان را با فضل خداوند بر من، روزه گرفتم و بار خود را در پایان ماه رمضان، به سوی نجف اشرف بستم. و آغاز به مطرح کردن حقی که شناختم، نمودم و بحث بین من و بین برخی از طلبه‌های بالا گرفت و نتیجه‌اش

۲. سوال ۸۴۱ کتاب پاسخ‌های روشن‌گرانه (جلد هفتم): ... اگر همان‌طور که ادعا می‌کنید ایشان فرزند امام مهدی یا یمانی است، چرا در رؤیا دیده است که امام از او درخواست رفتن به نجف را کرده است؟ چرا به طور مستقیم از او درخواست دیدار نکرده است؟ ...  
 پاسخ:

... آیا درخواست در رؤیا، درخواست مستقیم نیست؟ آیا می‌دانید که عالم رؤیا همان عالم ملکوت، یعنی عالم اطاعت است، و درخواست در آن عالم، خود دلیلی بر علم شخص مامور، و ایمان داشتن ایشان به عالم غیب می‌باشد و همین راز متفاوت بودن ایشان از باقی بندگان است. هر چند درخواست در این عالم امکان‌پذیر است، ولی چنین درخواستی، از عظمت مقام امام احمدالحسن (ع) پرده بر نمی‌دارد. در درخواست امام (ع) در این دنیا، امتحانی وجود ندارد و در آن، بیان جایگاه کسی که به او دستور داده شده، و بزرگی ایمان او به غیب و نشانه‌هایش، وجود ندارد. از همین رو، درخواست از ایشان به وسیله رؤیا، دلیلی برای امام احمدالحسن (ع) می‌باشد، نه نکته‌ی منفی که باعث شک و تردید گردد؛ چرا که از اخلاص ایشان و توفیق خداوند سبحان به ایشان پرده برمی‌دارد. خداوند متعال می‌فرماید: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ»؛ (آنان که به غیب ایمان می‌آورند و نماز را به پا می‌دارند، و از آنچه روزیشان داده‌ایم انفاق می‌کنند). خداوند سبحان مؤمنان به غیب را اینگونه معرفی می‌کند که پرهیزگار هستند و پیشوای پرهیزگاران، و برتری ایشان در تصدیق به غیب می‌باشد، و رؤیا، سخن خداوند سبحان در غیب است. پس این، فضیلتی برای امام احمدالحسن (ع) می‌باشد. از خداوند سبحان درخواست داریم که ما را به آن، توفیق عطا کند و ما را همان‌طوری که امام‌مان هست، قرار دهد؛ از کسانی که غیب را تصدیق می‌کنند و به آن ایمان حقیقی دارند...

هیئت علمی انصار امام مهدی (خداوند در زمین تمکینش دهد)

استاد زکی انصاری

رجب المرجب ۱۴۳۲ هـ ق

قطع رابطه بین من و بین برخی از آنان و اختلاف کامل، با برخی از آنان شد. و برخی از آنان با من موافقت کردند البته بدون این که مرا یاری دهند.

ومرت الأيام والأشهر بل مرت ثلاث سنوات تقريباً ولا ناصر لي ولا معين من طلبة الحوزة العلمية بلا هناك من قبل كلامي ووافق ما أقول حول الفساد المالي في الحوزة العلمية ومن هنا بدأت الحركة الإصلاحية لهذا الفساد المالي ولكنها لم تسفر عن إصلاح حقيقي بلا حدث تغيير للسياسة المالية لبعض المراجع ولكنه لا يكاد يذكر وبقي الترف والبدخ لدى كثير من هؤلاء العلماء ومن أتصل بهم وفي المقابل مجتمع فقير يئن من وطأة الجوع والمرض البدني والروحي ولا أحد منهم يعمل لتغيير هذا الوضع المزري وبعد شهر قليلة بدأت عملية إعلان وإظهار علاقتي مع الإمام المهدي (عليه السلام) وكوني مرسل من قبله (عليه السلام) ولم تكن هذه العملية بإعلان مني فقط بل إن جماعة من طلبة الحوزة العلمية سمعوا ورأوا في ملكوت السماوات ما أكد لهم ذلك منهم من كان متصل بي مباشرة ومنهم من لم تكن لي به أي علاقة أصلاً وأصر جمع من هؤلاء الطلبة على مبايعتي مع أي أخبرتهم بصعوبة هذا الأمر وأنهم سيتركني في نهاية الأمر كما ترك أهل الكوفة مسلم بن عقيل (عليه السلام) ولكنهم أتوا البيعة على أن يفدوني بالنفس والمال والولد كما صرحوا هم بذلك لا أي طلبت منهم شيء من هذا. كان هذا في شهر جمادى الأولى سنة ١٤٢٣ هـ. ق وبعد ذلك بايع كثير من طلبة الحوزة العلمية ثم جاءهم شيء من الخوف بدأت قوات أمن صدام الملعون تتحرك باتجاهي فتفرق القوم ونكثوا البيعة وكل واحد أو جماعة بحثوا لهم عن حجة لنكث البيعة بتهمة يتهمونني بها ولكنهم في النهاية أجمعوا على أمرين:

الأول : اتهامي بأني ساحر عظيم.

الثاني : اتهامي بأني أسيطر على ممالك من الجن أسخرها للسيطرة عليهم.

روزها و ماهها گذشت بلکه تقریباً سه سال گذشت، و نه یاور و نه یاری کننده‌ای از طلبه‌های حوزه علمیة داشتم، بلکه افرادی بودند که سخن مرا پذیرفتند و با سخنم درباره فساد مالی در حوزه موافقت نمودند. از این جا بود که حرکت اصلاحی، علیه این فساد مالی آغاز شد، ولی باعث اصلاح حقیقی نشد، اما باعث تغییر سیاست مالی برخی از مراجع شد، ولی در حدی نبود که بیان شود و خوش گذرانی و رفاه، نزد بسیاری از این علما و افراد مرتبط با آنان باقی ماند. و در مقابل آن، جامعه نیازمندی بود که از سختی گرسنگی و بیماری بدنی و روحی درد می کشیدند و هیچ یک از آنان، برای تغییر این وضعیت دردآور تلاش نمی کردند. پس از ماه‌های اندکی، فرآیند اعلام و آشکار کردن ارتباط من با امام مهدی (ع) آغاز شد و این که از سوی ایشان (ع) فرستاده هستم. این فرآیند، فقط با اعلام من نبود بلکه گروهی از طلبه‌های حوزه علمیة، مسئله‌ای را که این مطلب را برایشان تاکید کند، در ملکوت آسمان‌ها شنیدند و دیدند. برخی از آنان، مستقیماً با من ارتباط داشتند و برخی از آنان، اصلاً با من ارتباطی نداشتند. گروهی از این طلبه‌ها اصرار کردند که با من بیعت کنند؛ با این که سختی این امر را به آنان خبر دادم و این که در پایان کار، مرا

رها می کنند؛ همان طور که اهل کوفه، مسلم بن عقیل (ع) را رها کردند. ولی آنان بیعت را این گونه تکمیل کردند که جان و مال و فرزند را فدای من کنند. آنان نسبت به این مسئله تصریح کردند؛ نه این که من از آنان، در برابر این مسئله چیزی بخواهم. این مطلب، در ماه جمادی الاول سال ۱۴۲۳ هـ. ق بود.<sup>(۴)</sup> پس از این، بسیاری از طلبه های حوزه علمیه بیعت کردند سپس مقداری ترس برایشان ایجاد شد و نیروهای امنیتی صدام ملعون، شروع به حرکت به سوی من کردند؛ در نتیجه این گروه متفرق شدند و بیعت را شکستند و هر کدام یا هر جماعتی، برای خودشان دنبال دلیلی برای شکستن بیعت بودند و تهمتی بیان می کردند که مرا با آن متهم کنند. ولی در پایان، بر دو مسئله اتفاق نظر پیدا کردند:

- اول متهم کردن من، به اینکه ساحری بزرگ هستم.
- دوم متهم کردن من، به اینکه من بر ممالکی از جن دسترسی دارم و آن را برای تسلط بر آنها به کار می گیرم.

وعدت إلى داري مرة أخرى بعد أن تفرق القوم ولم يبقى معي إلا قلة من طلبة الحوزة العلمية وبعض المؤمنين وفي هذا العام ١٤٢٤ هـ. ق وفي شهر جمادى الأولى جاءني جماعة من هؤلاء المؤمنين وجددوا البيعة لي وأخرجوني من داري وبدأت الدعوة من جديد وفي أحيومين من شهر رمضان من هذا العام ١٤٢٤ هـ. ق أمرني الإمام المهدي (عليه السلام) أن أبدا بمخاطبة أهل الأرض بأجمعهم وكل بحسبه وبحسب الأوامر التي تصدر من الإمام المهدي (عليه السلام) وفي يوم الثالث من شوال أمرني الإمام المهدي (عليه السلام) بإعلان الثورة على الظالمين وبحث الخطى والعمل بسرعة وقد دعوت الناس لنصرة الحق وأهله والعمل لإقامة الحق وإعلاء كلمة لا إله إلا الله فإن كلمة الله هي العليا، إن كلمة الله هي العليا، إن كلمة الله هي العلية، وكلمة الذين كفروا هي السفلى (وإن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ) فهل من ناصر لدين الله. هل من ناصر للقرآن، هل من ناصر لولي الله، هل من ناصر لله سبحانه وتعالى: (وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ).

دوباره و بعد از متفرق شدن این گروه، به خانه خودم بازگشتم و فقط تعداد اندکی از طلبه های حوزه علمیه و برخی از مؤمنین، با من ماندند. در این سال ۱۴۲۴ هـ. ق و در ماه جمادی الاولی،<sup>(۵)</sup> گروهی از این مؤمنین نزد من آمدند و با من تجدید بیعت کردند و مرا از خانه ام بیرون آوردند و دعوت، دوباره آغاز شد. و در آخرین روز از ماه رمضان این سال ۱۴۲۴ هـ. ق امام مهدی (ع) به من دستور داد که شروع به مورد خطاب قرار دادن همه مردم زمین کنم و هر کدام بر اساس خود و بر اساس دستوراتی که از امام

۴. ۱۳۸۱ شمسی - ۲۰۰۲ میلادی

۵. ۱۳۸۲ شمسی - ۲۰۰۳ میلادی

مهدی (ع) صادر می‌شود. و در روز سوم شوال، امام مهدی (ع) به من دستور داد که انقلاب علیه ستم کاران را اعلام کنم و دنبال گام‌ها باشم و با شتاب، عمل کنم. <sup>(۶)</sup> مردم را به یاری حق و اهلش و عمل برای برپایی حق و بالابردن کلمه «لا اله الا الله» دعوت نمودم. چرا که کلمه «الله» بالاتر است. چرا که کلمه «الله» بالاتر است. و کلمه کافران، پایین تر است. «اگر خداوند را یاری دهید، شما را یاری می‌کند و گام‌هایتان را استوار می‌دارد». <sup>(۷)</sup> آیا یآوری برای دین خداوند است؟ آیا یآوری برای قرآن است؟ آیا یآوری برای ولی خدا است؟ آیا یآوری برای خداوند سبحان و متعال است؟ «خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید؛ و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت؛ و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند، آنچنان که تنها مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت. و کسانی که پس از آن کافر شوند، آنها فاسقاند». <sup>(۸)</sup>

وإني لا أنتظر نصرة من علماء الدين وكيف أنتظر منهم نصرة والإمام الصادق (عليه السلام) يؤكد في أكثر من حديث أن كثير منهم يقاتل الإمام المهدي (عليه السلام) باللسان والسنان حتى إذا أستتب له الأمر أستأصل سبعين من كبارهم وثلاثة آلاف من صغارهم وكيف أنتظر منهم نصرة والصادق (عليه السلام) يقول: (لينصرن الله هذا الأمر بمن لاخلق له ولو قد جاء أمرنا لقد خرج منه من هو اليوم مقيم على عبادة الأوثان). والأوثان أو الأصنام كما يقول الإمام الصادق (عليه السلام) هم العلماء غير العاملين فلا أوثان في زمن الإمام الصادق (عليه السلام) إلا أبي حنيفة وأشباهه. ويقول (عليه السلام): (إذا خرج القائم خرج من هذا الأمر من كان يرى أنه من أهله ودخل فيه شبه عبدة الشمس والقمر). والذين لا ينصرون القائم (عليه السلام) هم العلماء غير العاملين مع أن الناس يتوقعون منهم نصرة القائم (عليه السلام).

۶. قسمتی از بیانیه قیام علیه ظالمین: (... در این روز جمعه روز سوم شوال سال ۱۴۲۴ هـ بعد از اینکه پدرم امام مهدی محمد بن الحسن (ع) قیام علیه ظالمین را به من ابلاغ کرد و مرا امر نمود به اعلام آن، کلامش را با این بیان پایان داد: «بني فديتك عجل»؛ (فرزندم فدای تو شوم عجله کن). پس در آن زمان به امر پدرم (ع) دو رکعت نماز استجارة بالله در مسجد سهله خواندم، همچنین دو رکعت نماز در مقام ابراهیم و سپس زیارت حضرت امیرالمومنین (ع) در روز غدیر خم را قرائت نمودم. و این کلام در عالم شهادت بود که در آن زندگی می‌کنیم، یعنی در همین دنیا و کشف و یا رویا نبود. این را گفتم تا حجتی بر ایراد گیرنده وجود نداشته باشد. و از این روز جمعه سوم شوال سال ۱۴۲۴ هـ.ق آغاز انقلاب انبیاء و اوصیاء علیهم السلام با نام خداوند و برکاتش بر تمام طغیانگران و ظالمان عالم را اعلام می‌کنم، و آسوده خاطر نمی‌شوم و هرگز راحت نخواهم شد تا اینکه با حول و قوه الهی زمین را پر از عدل و داد کنم، همان گونه که از سوی پیروان شیطان (لعنه الله) پر از ظلم و ستم شده باشد، یا اینکه در این راه، زمین از خون من سرخ گردد، همانا که قتل و کشته شدن برای ما عادت است، و کرامت ما از خدا شهادت می‌باشد. و امروز پدرم و من، هر مسلمان و هر با غیرت بر دین خدا را به یاری می‌طلبیم، آیا یاری دهنده‌ای است ما را یاری دهد، آیا مدافعی هست که دشمنان را از ذریه رسول خدا (ص) دور کند؟ کجایند اولیای خدا، کجایند انصار خدا، کجایند خونخواهان کشته کربلا؟..

احمدالحسن ۳ / شوال / ۱۴۲۴ هـ. ق

۷. محمد ۷

۸. النور ۵۵



من انتظار یاری از علمای دین ندارم و چگونه از آنان انتظار یاری داشته باشم، درحالی که امام صادق (ع) در بیش از یک حدیث، تأکید نموده است که بسیاری از آنان، با زبان و نیزه با امام مهدی (ع) می‌جنگند تا این که کار به او برسد، هفتاد فرد از بزرگان و سه هزار از افراد کوچک آنان را از بین می‌برد. چگونه از آنان، انتظار یاری داشته باشم؛ درحالی که صادق (ع) فرمود: «خداوند این امر را بوسیله کسی یاری می‌دهد که هیچ بهره‌ای برای او نیست. بتحقیق که اگر امر ما بیاید، فردی از آن بیرون می‌آید که امروزه، بت‌ها را می‌پرستد».<sup>(۹)</sup> بت‌ها یا تمثال‌ها، همان‌طور که امام صادق (ع) فرمود، همان علمای بی‌عمل هستند. در زمان امام صادق (ع) فقط ابوحنیفه و افرادی مشابه آنان، بت‌ها بودند. و ایشان (ع) فرمود: «وقتی قائم خروج کند، از این امر کسانی بیرون می‌آیند که پنداشته می‌شد از اهل آن هستند و کسانی وارد آن می‌شوند که شبیه خورشید و ماه‌پرستان هستند».<sup>(۱۰)</sup> افرادی که قائم را یاری نمی‌دهند، همان علمای بی‌عمل هستند؛ با این که مردم از آنان، انتظار یاری قائم (ع) را دارند.

وكيف أتوقع من هؤلاء العلماء النصر والائمة يصرحون بأحاديثهم أن هؤلاء العلماء هم سبب تفرقة الأمة وتشتيتها فعن أميرالمؤمنين (عليه السلام): (يا مالك بن ظمرة كيف أنت إذا اختلفت الشيعة هكذا؟ وشبك أصابعه وأدخل بعضها في بعض. فقلت: يا أميرالمؤمنين ما عند ذلك من خير. قال: (عليه السلام) الخير كله عند ذلك، يقوم قائمنا فيقدم سبعين رجلاً يكذبون على الله ورسوله فيقتلهم ثم يجمع الله على أمر واحد). يكذبون على الله ورسوله أي علماء غير عاملين. وعن الصادق (عليه السلام): (أني يكون ذلك ولم يستدر الفلك حتى يقال مات أو هلك في أي وادٍ سلك. فقلت: وما استدارت الفلك؟ فقال: اختلاف الشيعة بينهم).

چگونه از این علما انتظار یاری داشته باشم، درحالی که امامان در احادیث‌شان تصریح می‌کنند که این علما، باعث جدایی امت و پراکندگی هستند. امیرالمومنین (ع): «ای مالک بن ضمیره! وقتی شیعه این‌گونه اختلاف کنند، حال تو چگونه است؟ و ایشان انگشتانش را درون یک‌دیگر قرار داد و برخی از آن را درون برخی دیگر قرار داد. عرض کردم: ای امیرالمومنین! هیچ خیری در آن زمان نیست؟ ایشان (ع) فرمود: همه خیر، در آن زمان است. قائم ما قیام می‌کند و هفتاد مرد را می‌آورد که بر خداوند و رسولش دروغ می‌بندند. آنان را می‌کُشد. سپس خداوند، مردم را بر یک امر جمع می‌کند».<sup>(۱۱)</sup> به خدا و رسول خدا دروغ می‌بندند یعنی علمای بی‌عمل. و امام صادق (ع) فرمود: «این مسئله چگونه است؛ درحالی که روزگار به گردش نیامده است تا این که گفته شود: مرده است یا هلاک شده است، در چه وادی رفته است. عرض کردم: منظور از گردش روزگار چیست؟ فرمود: اختلاف شیعه، بین‌شان».<sup>(۱۲)</sup>

۹. الغيبة للطوسي (صفحة: ۴۵۰ حدیث: ۴۵۴)

۱۰. الغيبة للنعماني (باب ۲۱ صفحه: ۳۱۷ حدیث ۱)

۱۱. الغيبة للنعماني (باب ۱۲ صفحه: ۲۰۶ ح ۱۱)

۱۲. الغيبة للنعماني (باب ۱۰ صفحه: ۱۵۹ ح ۲۰)

وهذا ما یفتی به بعض علماء الشيعة اليوم أنه لانهاية للغيبة الكبرى ولا أحد يراه أبداً وهم بالحقيقة لا يريدون ظهوره ثم قيامه لان ظهوره يعني نهاية مرجعياتهم التي جعلت الشيعة طرائق قديدا فرقتهم ومزقتهم. وفي الرواية عنهم (عليهم السلام): (إذا قام القائم (عليه السلام) سار إلى الكوفة فيخرج منها بضعة ألف نفس يدعون البتيرة عليهم السلاح، فيقولون له: أرجع من حيث جئت فلا حاجة لنا في بني فاطمة (عليه السلام)، فيضع فيهم السيف حتى يأتي على آخرهم ثم يدخل الكوفة فيقتل بها كل منافق مرتاب ويهدم قصورها ويقتل مقاتليها حتى يرضى الله عز وعل). وعن الباقر (عليه السلام): (يدخل الكوفة (أى القائم) وبها ثلاث رايات قد اضطربت فتصفوا له فيدخل حتى يأتي المنبر ويخطب، ...). وعن الباقر (عليه السلام): (أنه قال: لتمخضن يا معشر الشيعة، شيعة آل محمد كمخيض الكحل في العين، لان صاحب الكحل يعلم متى يقع في العين ولا يعلم متى يذهب؛ فيصبح أحدكم وهو يرى أنه على شريعة من أمرنا فيمسي وقد خرج منها ويمسي وهو على شريعة من أمرنا فيصبح وقد خرج منها).

این مسئله ای است که امروزه برخی از علمای شیعه، نسبت به آن فتوا می دهند که پایانی برای غیبت کبری نیست و ابداً هیچ فردی، او را نمی بیند. در حقیقت آنان، ظهور ایشان سپس قیام ایشان را نمی خواهند؛ به این خاطر که ظهور ایشان، به معنای پایان مرجعیات آنان است که شیعه را تگّه تگّه کرده است. آنان را جدا و پراکنده کرده است. در روایتی از آنها (ع) آمده: «وقتی قائم (ع) قیام کند، به سوی کوفه حرکت می کند. حدود هزار تن از آن بیرون می آیند که بتیره نامیده می شوند. سلاح، بر آنان است. و به او می گویند: از جایی که آمدی، باز گرد. ما به فرزندان فاطمه (ع) نیازمند نیستیم. ایشان، شمشیر را در بین آنان قرار می دهد تا این که به سوی آخرین آنان می آید. سپس وارد کوفه می شود. هر منافق شکاک را در آن می گُشد و کاخ هایش را مُنهدم می کند و جنگ جو یانش را می گُشد تا این که خداوند عز و علا خشنود شود».<sup>(۱۳)</sup> و از باقر (ع) که فرمود: «وارد کوفه می شود (یعنی قائم) و در آن، سه پرچم است که اختلاف دارند. برای ایشان، پاک و خالص می شوند تا این که نزد منبر می آید و خطبه می خواند، ...».<sup>(۱۴)</sup> و از باقر (ع) که فرمود: «ای گروه شیعه، شیعه آل محمد! مانند پاک شدن سرمه در چشم، پاک می شوید؛ به این خاطر که صاحب سرمه می داند که چه زمانی در چشم می رود، ولی نمی داند که چه زمانی از آن بیرون می آید. یکی از شما صبح می کند در حالی که می بیند بر شریعتی از امر ما است و در حالی شب می کند که از آن بیرون رفته است. و (دیگری) شب می کند در حالی که بر شریعتی از امر ما است و صبح می کند در حالی که از آن، بیرون رفته است».<sup>(۱۵)</sup>

<sup>۱۳</sup>. الإرشاد: ص ۳۶۴، روضة الواعظین: ج ۲ ص ۲۶۵

<sup>۱۴</sup>. الإرشاد: ص ۳۶۲، غيبة الطوسي: ص ۴۶۸، البحار: ج ۵۲ ص ۳۳۰ - ۳۳۱ ب ۲۷ ح ۵۳

<sup>۱۵</sup>. الغيبة للنعماني (باب ۱۲ صفحه: ۲۰۶ ح ۱۲)

وكيف أتوقع منهم النصره ورسول الله (صلى الله عليه وآله) يقول: (سيأتي زمان على أمتي لا يبقى من القرآن إلا رسمه ولا من الإسلام إلا إسمه، يسمون به وهم أبعد الناس منه، مساجدهم عامرة وهي خراب من الهدى، فقهاء ذلك الزمان شرفقهاء تحت ظل السماء منهم خرجت الفتنة واليهم نعود). وقال رسول الله (صلى الله عليه وآله) عن الله سبحانه وتعالى في المعراج: (...، قلت: الهي فمتي يكون ذلك؟ (أى قيام القائم عليه السلام) فأوحى إلي عز وجل: يكون ذلك إذا رفع العلم وظهر الجهل، وكثر القراء وقل العمل، وكثر الفتك، وقل الفقهاء الهادون وكثر فقهاء الظلالة الخونة، وكثر الشعراء، وأخذ أمتك قبورهم مساجد، وحليت المصاحف، وزخرفت المساجد، وكثر الجور، ...). والحمد لله رب العالمين، الحمد لله مالك الملك مجري الفلك مسخر الرياح فالق الإصباح ديّان الدين، الحمد لله الذي من خشيته ترعد السماء وسكانها وترجف الأرض وعمّارها وتموج البحار ومن يسبح في غمراتها. الحمد لله رب العالمين، الحمد لله رب العالمين، الحمد لله رب العالمين.

چگونه از آنان، انتظار یاری داشته باشم، درحالی که رسول الله (ص) فرمود: «زمانی بر اتم می آید که از قرآن، فقط نگاشتن آن می ماند و از اسلام، فقط نامش می ماند. درحالی که اسلام نامیده می شوند که دورترین مردم، از آن هستند. مساجد آنان آباد است؛ درحالی که از هدایت خراب و تهی است. فقهای آن زمان، بدترین فقهای زیر آسمان هستند. فتنه از آنان بیرون می آید و به آنان باز می گردد». (۱۶) رسول الله (ص) از قول خداوند سبحان و متعال، در معراج می فرماید: «...، عرض کردم: خدایا! این مسئله، چه زمانی است؟ (یعنی قیام قائم علیه السلام) خداوند عزوجل به من وحی کرد. این مسئله زمانی است که علم، برداشته شود و ناآگاهی آشکار شود و قاریان بسیار شوند و عمل اندک شود و فریب بسیار شود و فقهای هدایت گر اندک شوند و فقهای گمراهی خائن بسیار شوند. و شاعران بسیار شوند و امت تو، قبرهای شان را مساجد می گیرند. و مصحفها زینت داده می شود و مساجد، دارای نقش و نگار می شود و ستم بسیار شود، ...». (۱۷) والحمد لله رب العالمین، ستایش خدایی را که مالک سلطنت و روان کننده کشتی (وجود)، و مُسَخَّر کننده بادهای، و شکافنده سپیده دم، و حکم فرمای روز جزاء است. ستایش خدایی را که از ترس او آسمان و ساکنانش غرش کنند و زمین و آباد کنند گانش بر خود بلرزند، و دریاها و آنان که در قعر آنها شناورند به جنبش و موج در آیند. الحمد لله رب العالمین، الحمد لله رب العالمین، الحمد لله رب العالمین.

وعلى كل حال فيا أهل العراق أن أبي قد أرسلني لأهل الأرض وبدأ بكم و بأمة القرى النجف و إنني لمؤيد  
بجبرائيل و ميكائيل و إسرافيل و بملكوت السماوات، و كثيرين ممن قبلوني بقبول الحق كُشف عنهم الغطاء  
فبصرهم اليوم حديد فهم يرون ما لا يرى الناس و يسمعون ما لا يسمع الناس و أي آية أعظم من هذه الآية

۱۶. بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۱۹۰

۱۷. بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۲۷۱-۲۷۸

الأنفسية: (وَلَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَابًا مِّنَ السَّمَاءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ \* لَقَالُوا إِنَّمَا سُكِّرَتْ أَبْصَارُنَا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَّسْحُورُونَ).

در هر حال، ای مردم عراق! پدرم، مرا به سوی اهل زمین فرستاده است و از شما و أم القری، نجف آغاز کرده است. من با جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و ملکوت آسمانها، مورد تأیید هستم. بسیاری از افرادی که مرا با پذیرش حق پذیرفتند، پرده از آنان برداشته شده است و دیده آنان، امروزه تیز است. برخی از آنان هستند که مسائلی می بینند که مردم نمی بینند و مسائلی می شنوند که مردم نمی شنوند و چه نشانه ای بزرگ تر از این آیه انفسی: «و اگر دری از آسمان بر آنان می گشودیم که همواره از آن بالا می رفتند، \* قطعاً می گفتند: «در حقیقت، ما چشم بندی شده ایم، بلکه ما مردمی هستیم که افسون شده ایم»».<sup>(۱۸)</sup>

وأما الرؤيات فكل مدة من الزمن يأتي وفد من محافظات بعضها بعيدة عن النجف وقد رأى الكثير منهم في منامهم ما يؤيد هذه الدعوة الحقّة ولو كانت رؤية أو رؤيتان لكان هنالك سبيل لأعداء آل محمد على ردها ولكن ماذا يفعل هؤلاء لرد مئات بل آلاف الرؤيات القادمة ومعظمها مؤيد بأنه فيها أحد المعصومين وهم يقولون: (من رأنا فقد رأنا فإن الشيطان لا يتمثل بنا). فلم يعد للظالمين إلا قول إن الرؤيا ليست بحجة مع إنها جزء من النبوة ومع إن الرسول والأئمة اهتموا بها وبسماعها وتأويلها أشد الاهتمام ومع إن نبوات بعض الأنبياء (عليهم السلام) كان معظمها رؤيا وتأويل كنبوة دانيال (عليه السلام) ومع إن نرجس أم الإمام المهدي (عليه السلام) جاءت إلى العراق لتتزوج الإمام الحسن العسكري (عليه السلام) لأنها رأت رؤيات صادقة وعرضت نفسها لخطر الحرب والسي وهي حفيدة قيصر الروم ومع إن وهب النصراني نصر الحسين (عليه السلام) لأنه رأى عيسى (عليه السلام) في المنام ومع إن نجيب بني أمية خالد بن سعيد بن العاص الأموي آمن وأسلم بسبب رؤيا رآها بالنبي (صلى الله عليه وآله). فرد هؤلاء الجهلة الرؤيا جملة وتفصيلا دون تدبر أو تفكر. وبالحق أقول لكم إن ما يحصل اليوم للناس هو وحي عظيم بالرؤيا ولكن أكثر الناس بنعمة ربهم كافرون وأكثر الناس لا يشكرون: (ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ). الحمد لله رب العالمين.

اما رؤياها، در هر مدتی از زمان، گروه هایی از استان هایی نزد من می آمدند که برخی از آنان، از نجف دور بود. بسیاری از آنان در خواب شان، مسائلی می دیدند که این دعوت حق را تأیید می کرد. اگر یک رؤیا یا دو رؤیا بود، برای دشمنان آل محمد راهی برای رد آن بود. ولی این افراد، برای رد صدها بلکه هزاران رؤیای در آینده راهی ندارند. بیشتر آنها، این گونه مورد تأیید است که یکی از معصومین، در آن هستند. و ایشان فرمودند: «فردی که ما را ببیند قطعاً ما را دیده است، چرا که شیطان نمی تواند به صورت ما در آید».<sup>(۱۹)</sup> این سخن برای ستم کاران مانده است که رؤیا، دلیل نیست؛ در حالی که رؤیا، جزئی از نبوت

<sup>۱۸</sup>. الحجر ۱۴ - ۱۵

<sup>۱۹</sup>. من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۵۸۴.

است و با این که رسول و امامان، نسبت به آن و گوش دادن و تأویل آن، بسیار اهتمام و توجه می‌ورزیدند. و با این حال که بیشتر نبوت‌های برخی از پیامبران رؤیا و تأویل رؤیا بوده است؛ مانند نبوت دانیال. و با این حال که نرجس، مادر امام مهدی به عراق آمد تا با امام حسن عسکری ازدواج کند؛ به این خاطر که رؤیاهای صادقه دید و خودش را در معرض خطر جنگ و اسارت قرار داد. در حالی که ایشان، نوه قیصر روم بود. و با این حال که وهب نصرانی، حسین را یاری داد؛ به این خاطر که عیسی را در خواب دید. و با این حال که نجیب بنی‌امیه، خالد بن سعید بن عاص اموی، به خاطر رؤیایی که از پیامبر دید، ایمان و اسلام آورد. این ناآگاهان، رؤیا را بالجمله و به طور کلی و بدون هیچ دقت و اندیشه‌ای رد می‌کنند. حقیقتاً به شما می‌گویم: مسئله‌ای که امروزه برای مردم ایجاد شده است، وحی بزرگی با رؤیاست. ولی بیشتر مردم نسبت به نعمت پروردگارشان کفر می‌ورزند و بیشتر مردم، شکر نمی‌کنند: «این عنایت خدا بر ما و بر مردم است، ولی بیشتر مردم سپاس‌گزاری نمی‌کنند».<sup>(۲۰)</sup> الحمد لله رب العالمین.

وقد أخبرت كثيرين بأمر غيبية بعضها حوادث مهمة ومستقبلية وقد حصلت كما أخبرتهم بها ومنها ارتداد من بايعني في أول الدعوة إني قبل عام ونصف تقريباً وارتداد من بايعني في هذا العام ومنها نهاية حكم أولاد البغايا صدام وجنده الأرجاس وأمور كثيرة لا يسعها هذا البيان إسئلوا عنها من أتصل بي وعرفني بل اسألوهم عن المعجزات التي رأوها بأبصارهم أو بصائرهم. فأسألکم بالله من بيده ملكوت السماوات؟! أالله أم الشيطان (لعنه الله)؟! فإن قلتم إن هذه الأمور هي سحر ومن الجن فهذا قولكم نظير من قال إن ملكوت السماوات والأرض بيد الشيطان (لعنه الله) ولعن الله من قال هذا القول السفیه الجاهل وأصر عليه ولم يتب إلى الله منه.

به بسیاری از مسائل غیبی خبر دادم که برخی از آنها، اتفاقات مهم و در آینده بود. و همان‌طور که به آنان خبر داده بودم، اتفاق افتاد. از جمله: ارتداد افرادی که در آغاز دعوت، با من بیعت نمودند؛ یعنی پیش از تقریباً یک سال و نیم. و ارتداد افرادی که در این سال، با من بیعت نمودند. و از جمله: پایان حکومت «اولاد فاجران» صدام و سربازان ناپاکش و مسائل بسیاری که در این بیان، نمی‌گنجد. درباره آنها، از کسانی پرسید که با من ارتباط داشتند و مرا می‌شناختند. از آنان، درباره معجزاتی پرسید که با چشم و بصیرت خود دیدند. با سوگند به خداوند، از شما درخواست می‌کنم: ملکوت آسمان‌ها، به دست کیست؟! آیا خداوند یا شیطان (لعنه الله)؟! اگر بگویید که این مسائل، سحر و از جن است، این سخن شما مانند فردی است که می‌گوید: ملکوت آسمان‌ها و زمین، به دست شیطان (لعنه الله) است. خداوند، فردی را لعنت کند

که این سخن احمقانه‌ی ناآگاهانه را می‌گوید و نسبت به آن، اصرار می‌ورزد و از آن، به سوی خداوند توبه نمی‌کند.

وإني اليوم أستنصركم كما أستنصركم جدي الحسين (عليه السلام) فهل من ناصرينصرنا فإن خذلتونا وغدرتم بنا فقديماً فعل آباءكم وطالما صبر أبي وسأصبر حتى يأذن الرحمن في أمري كما صبرت في العام الماضي عندما تركوني كمسلم بن عقيل وحيداً لا ناصر لي ولا معين إلا نفر قليل منهم وما كان ارتداد معظمهم إلا خوفاً من الطاغية صدام (لعنه الله) ولهناً وراء الدنيا فأنجاني الله من الطاغية صدام رغم كل محاولات قواته الكافرة لإلقاء القبض عليّ.

امروز، من همان‌طور که جدم حسین (ع) از شما درخواست یاری کرد، از شما درخواست یاری می‌کنم. آیا یآوری است که ما را یاری دهد. اگر ما را خوار کنید و ما را فریب دهید، در قدیم نیز پدران‌تان، این کار را کردند. ولی پدرم، شکیبایی کرد. من نیز شکیبایی می‌کنم تا این‌که (خداوند) رحمان در امر من اجازه دهد. همان‌طور که وقتی مرا در سال گذشته ترک کردید، شکیبایی نمودم. مرا مانند مسلم بن عقیل، تنها گذاشتید درحالی که هیچ یاور و یاری برای من نبود؛ مگر تعداد اندکی از آنان. ارتداد بیشتر آنان، فقط به خاطر ترس از صدام طاغوت (خداوند، لعنتش کند) بود و به خاطر که‌زدن به دنیا. ولی خداوند، مرا از صدام طاغوت نجات داد؛ با توجه به همه تلاش‌هایی که نیروهای کافرش، برای دستگیری من انجام دادند.

ومن يكذب هذه الدعوة الحقّة فيها أنا ذا بين أيديكم وهؤلاء هم عشرات المؤمنين في الدعوة قد كشف عنهم الغطاء وهم ينظرون في ملكوت السماوات ومئات بل أكثر قد رأوا رؤيات صادقة بالإمام المهدي (عليه السلام) أو أحد الأئمة (عليه السلام) أو الزهراء (عليه السلام) أو الرسول الكريم (صلى الله عليه وآله) أرشدوهم فيها إلى إتباع هذه الدعوة الصادقة.

فردی که این دعوت را تکذیب می‌کند، پس متوجه باشد که این من هستم در بین دستان شما و این‌ها، ده‌ها فرد از مومنین در دعوت هستند که پرده، از آنان برداشته شده و در ملکوت آسمان‌ها نگاه می‌کنند. صدها و بلکه بیشتر آن رؤیایها با دیدن امام مهدی (ع) یا یکی از امامان (ع) یا زهرا (ع) یا رسول کریم (ص) صادقه بوده، که در آن آنان را به دنباله‌روی از این دعوت راستین راهنمایی کرده‌اند.

وأنا مستعد للمباهلة، بل وأتحدى علماء جميع طوائف المسلمين (شيعة وسنة) وعلماء النصارى واليهود بأني مرسل بالنسبة للمسلمين من المهدي (عليه السلام) وبالنسبة للنصارى من عيسى (عليه السلام) وبالنسبة لليهود من إيليا (عليه السلام). ومستعد لمناظرة كل أصحاب كتاب بكتائبهم. وأنا العبد المسكين الجاهل أعلم منهم بالقرآن وبإنجيل وبالتوراة وبمواضع التحريف فيها بما آتاني الله من علم، بل لا طاقة لهم على رد ما آتاني الله من علمه، بل إنني على يقين إن من طلب الحق منهم، وأما من أبي وكفر طلباً للدنيا العفنة، فإني أباهله في نفس المجلس ليحيا من يحيا على بينة ويموت من يموت على بينة.

من آمادگی مباحله دارم، بلکه همه گروه‌های مسلمانان -شیعه و سنی- و علمای نصارا و یهود را به مبارزه می‌طلبم؛ درباره این مسئله که من به نسبت مسلمانان، فرستاده از سوی مهدی (ع) هستم و به نسبت نصارا، فرستاده از سوی عیسی (ع) هستم و به نسبت یهود، فرستاده از سوی ایلیا (ع) هستم. و آمادگی دارم که با اصحاب هر کتابی، با کتاب‌شان مناظره کنم. من بنده مسکین ناآگاه، نسبت به قرآن و انجیل و تورات و به مکان‌های تحریف در آن، به خاطر علمی که خداوند به من داده است، از آنان آگاه‌تر هستم. بلکه آنان توانایی این مسئله را ندارند که علمی را که خداوند به من داده است، رد کنند. بلکه من یقین دارم که فردی که جوینده حق باشد، ایمان می‌آورد و اما فردی که سر باز بزند و به خاطر طلب دنیا مُتَعَفِّن کفر بورزد، من در همان مجلس، با او مباحله می‌کنم تا فردی که زنده می‌ماند، از روی دلیل زنده بماند و فردی که می‌میرد، از روی دلیل بمیرد.

فمن قبلني بقبول الحق فازوسعد في الدنيا والآخرة، ومن ردني فقد رد الحق وخسر الدنيا والآخرة. وعمما قليل ستعلمون أي ذنب إقترفتم وأي حرمة لله إنتهكتم ولا تحين ندم، وإني طاعن عنكم وعمما قريب يا ذراري قتلة الحسين بن علي (عليه السلام) فقد قتله قديماً فقهاً فكم ومجتهداً فكم وشمر بن ذي الجوشن وشبث بن ربعي وأعانهم آبائكم، واليوم لو شئت لسميت فيكم شمر بن ذي الجوشن وشبث بن ربعي، ولكن هيات مالي وما هؤلاء الحمقى الذين لا يكادون يفقهون حديثاً.

فردی که مرا با پذیرش حق بپذیرد، در دنیا و آخرت رستگار و خوشبخت می‌شود. و فردی که مرار د کند، حق را رد کرده است و در دنیا و آخرت زیان دیده است. اندکی بعد می‌فهمید که چه گناهی انجام دادید و چه احترامی از خدا را از بین بردید، ولی زمان پشیمانی نیست. من از میان شما به زودی می‌روم، ای فرزندان قاتلان حسین بن علی (ع)، در قدیم فقها و مجتهدهای شما، ایشان را گشتند؛ شمر بن ذی‌الجوشن و شبث بن ربعی و پدران‌تان، به آنان کمک کردند. و امروز اگر بخواهم، شمر بن ذی‌الجوشن و شبث بن ربعی را در میان شما نام می‌برم، ولی من و این احمقان را چه کار؟ افرادی که اصلاً سخنی را متوجه نمی‌شوند.

ولا تفرحوا أيها الظلمة بابتعادي عنكم وهجرتي من بلادكم، فلن يطول الأمر حتى أعود مع أبي محمد بن الحسن المهدي (عليه السلام) الذي لن يعطيكم إلا السيف والموت تحت ظل السيف. يا من رضيتم بفعل آبائكم وأتبعتم الشمر (لعنه الله) في زمانكم وشبث بن ربعي (لعنه الله) في دياركم، ولن ينفعكم الندم حينها، يا قتلة الأنبياء وأبناء الأنبياء، ولن تجدوا إلا خسران الدنيا والآخرة جزاءً بما اقترفتم أيدكم وألسنتكم من الزور والبهتان والكذب والإفتراء والإتهامات الباطلة، وسيأتىكم أبي غضبان أسفا بما فعلتم بي وانتهكتم من حرمتي وستعلمون حينها عندما لا ينفعكم العلم شيئاً على من اجترأتم وأي حرمة لله ولمحمد ولعلي ولآلهما (عليهم السلام) إنتهكتم.

ای ستم کاران! به دور شدنم از نزد شما و هجرتم از کشور خودتان خوش حال نشوید. امر، طولانی نمی شود تا این که نزد پدرم، محمد بن حسن مهدی (ع) باز گردم؛ همو که فقط شمشیر و مرگ زیر سایه شمشیر را به شما می دهد. ای افرادی که به کار پدران تان خشنود شدید و از شمر (لعنه الله) در زمان تان و شبث بن ربعی (لعنه الله) در سرزمین تان دنباله روی می کنید. در آن زمان، پشیمانی برای تان سودی ندارد. ای قاتلان پیامبران و فرزندان پیامبران! فقط زیان دنیا و آخرت را می یابید؛ به خاطر جزای کاری که دستان و زبان تان به دست آورده است؛ همان دروغ پردازی و بهتان و دروغ و افترا و اتهامات باطل. پدرم به خاطر کاری که با من کردید و این که احترام مرا از بین بردید، خشمگین نزد شما می آید. در آن زمان می دانید که هیچ آگاهی سودی ندارد که نسبت به چه فردی، جرأت ورزیدید و چه احترامی از خداوند و محمد و علی و فرزندان شان (ع) از بین بردید.

فيا شذاذ الأحزاب ونبذة الكتاب وعصبة الأثم ومحرفي الكلم وقتلة الأنبياء وابناء الأنبياء، لن يمكنكم الله من عنقي كما مكن أسلافكم من جدي الحسين (عليه السلام)، فهذه هي النهاية واليوم يوم الله الأكبر وهذا نذير من النذر الأولى وإنما لإحدى الكبر نذيراً للبشر، وسأعود لأبي محمد بن الحسن المهدي (عليه السلام) لأخبره بتكذيبكم إياي وانهاككم لحرمتي بالبهتان وقول الزور، وأخيراً محاولتكم لسجني وقتلي لا لشيء فقط لأنكم تعلمون أن الحق الذي جنت به لن يبقي لباطلكم شيئاً. وإلا فها أنتم تصافحون من ينكرو وجود الله كالشيوعيين ولا تنكرون عليهم قول أو فعل: (يا قوم إن كان كبر عليكم مقامي وتذكيري بآيات الله فعلى الله توكلت فأجمعوا أمركم وشركاءكم ثم لا يكن أمركم عليكم غمّة ثم افضوا إلي ولا تنظرون \* فإن توليتم فما سألتكم من أجر إن أجرين إلا على الله وأمرت أن أكون من المسلمين \* فكذبوه فنحنناهم ومن معه في الفلك وجعلناهم خلاف وأعرفنا الذين كذبوا بآياتنا فانظرو كيف كان عاقبة المندرين).

ای احزاب پراکنده و رهاکنندگان کتاب و گروه های گناه و تحریف کنندگان سخنان و گشندگان پیامبران و فرزندان پیامبران! خداوند اجازه دست یابی به کشتن مرا به شما نمی دهد؛ همان طور که گذشتگان شما، به جدم حسین دست یافتند. این پایان است و امروز، روز بزرگ خداوند است و این اندازی از اندازهای آغازین است و این یکی از پدیده های بزرگ است که برای بشریت، انذاردهنده است. بزودی به سوی پدرم، محمد بن حسن مهدی (ع) باز می گردم تا تکذیب من، توسط شما را به او خبر بدهم و این که با بهتان و سخن دروغ، احترام مرا از بین بردید. و اخیراً تلاش نمودید که مرا به زندان بیفکنید و بکشید؛ نه به خاطر مسئله ای بلکه فقط به این خاطر که می دانید حقی که من آن را آوردم، اصلاً برای باطل شما چیزی باقی نمی گذارد و الا شما با افرادی دست می دهید که وجود خداوند را انکار می کنند؛ مانند کمونیست ها، و سخن یا کار آنان را انکار نمی کنید: «(نوح به قوم خود گفت): «ای قوم من، اگر ماندن من [در میان شما] و اندرز دادن من به آیات خدا، بر شما گران آمده است، [بدانید که من] بر خدا توکل



کرده‌ام. پس [در] کارت‌ان با شریکان خود هم‌داستان شوید، تا کارت‌ان بر شما مُلتبس ننمایند سپس درباره من تصمیم بگیرید و مهلت‌م ندهید.» \* «و اگر روی گردانیدید، من مُزدی از شما نمی‌طلبم. پاداش من جز بر عهده خدا نیست، و مأمورم که از تسلیم شدگان باشم.» \* پس او را تکذیب کردند. آن‌گاه وی را با کسانی که در کشتی هم‌راه او بودند نجات دادیم، و آنان را جانشین [تبه‌کاران] ساختیم، و کسانی را که آیات ما را تکذیب کردند غرق کردیم. پس بنگر که فرجام بیم داده شدگان چگونه بود.»<sup>(۲۱)</sup>

والحمد لله رب العالمین<sup>(۲۲)</sup>

\*\*\*

<sup>۲۱</sup>. یونس ۷۱ - ۷۳

<sup>۲۲</sup>. بقية آل محمد عليهم السلام  
الركن الشديد أحمد الحسن  
وصي ورسول الإمام المهدي (عليه السلام) إلى الناس أجمعين  
المؤيد بجبرائيل المسدد بميكائيل المنصور بإسرافيل  
ذرية بعضها من بعض والله سميع علیم  
النجف الأشرف  
۲۸ / شوال / ۱۴۲۴ هـ. ق

تهیه و تنظیم:



صادق شکاری

جمادی الاول ۱۴۴۳ هـ ق

[sadeghshekari۱۰۳۱۳.blogspot.com](http://sadeghshekari۱۰۳۱۳.blogspot.com)

[sadeghshekari.over-blog.com](http://sadeghshekari.over-blog.com)

[pinterest.com/almahdyoon](http://pinterest.com/almahdyoon)

[t.me/Sadeghansary](https://t.me/Sadeghansary)

[sadeghshekari.com](http://sadeghshekari.com)

[sadeghshekari.blog.ir](http://sadeghshekari.blog.ir)

[facebook.com/sadeghshekari10313](https://facebook.com/sadeghshekari10313)

جهت آشنایی با دعوت سید احمد الحسن علیه السلام به تارنمای رسمی مراجعه نماید:

[almahdyoon.co](http://almahdyoon.co)

مطالب مرتبط :

[دانلود بیانیه‌های سید احمد الحسن \(ع\)](#)

[دانلود خطبه‌ها و سخنرانی‌های سید احمد الحسن \(ع\)](#)

[دانلود کتاب‌های سید احمد الحسن \(ع\)](#)

[دانلود خطبه‌های سید احمد الحسن \(ع\) همراه با زیرنویس فارسی](#)